

# اپوزیسیون جمهوری اسلامی کدام تعبیه، کدام تدبیر؟

فرهنگ قاسمی

در این نوشتار کوشش می شود به امکانات و سختی های همسازی اپوزیسیون پرداخته شود و در نهایت امر دو درس از جنبش ۸۸ را یاد آوری کنیم.

امروز اپوزیسیون جمهوری اسلامی دچار یک مشکل بزرگ در ایجاد یک جریان وسیع علیه جمهوری اسلامی است.

ابتدا باید سؤال کرد که: آیا این تشکل امکان پذیر است؟ دوم اینکه، گیریم که امکان پذیر باشد هدف مرحله ای این تشکل چه باید باشد؟

در پاسخ به این دو سؤال باید اذعان کرد که این تشکل بزرگ نیاز به همتی بزرگ دارد اگر این همت بطور عینی وجود داشته باشد میتوان گفت میسر است. هستی دادن واقعی به آن در گرو بکار گیری آزادی در رفتار و زیستار درست ما است، در واقعیتبخشیدن به این امر است که بسیاری مرددانند؛ این تردید تنها در اثر تجربه میتواند رفع گردد، تقی زاده که عمری را در سیاست و تفحص طی کرده است میگوید: « آزادی وسیله تمرین و تکمیل تجربه است » (۱) غرض او از تجربه، همین رفتار و زیستار است. ملتی که این آزادی را نداشته و آن را تجربه نکرده است پس در کار جمعی اگر خام نباشد پخته هم نیست.

جامعه سیاسی ما و روشنفکران ما احتیاج به آموزش و تجربه در رفتار و کردار سیاسی واقعی دارند، هر اقدام تبلیغاتی عوام فریبانه برای استقرار دموکراسی به مثابه زهر و زیان آور است، باعث سلب اعتماد و سرخوردگی مردم خواهد شد. دموکراسی صادراتی، امریکایی باشد یا اروپایی، کوششی بیشبرای فروش یک کالای بنجل و خرید استقلال نیروی انسانی ما نیست. قبل از هر چیز روشنفکران و نیروهای سیاسی ما، جوان یا کمتر جوان تساهل در همسازیرا باید در سر لوحه اقدامات خود قرار دهد. نباید فراموش کرد که عمده ترین وظیفه هر همزیستی و همسازی سیاسی و اجتماعی باید جلب اعتماد باشد و این خود امر کوچکی نیست. اگر جریانی بتواند جلب اعتماد کند، جامعه را از سر درگمی نجات خواهد داد.

اگر به تاریخ نگاه کنیم خواهیم دید تقریباً تمام احزاب و جریان‌های سیاسی موفق، که توانسته‌اند با کسب قدرت به ملت خدمت نمایند در ابتدا بوسیله چند نفر که تعداد آنها شاید بیش از تعداد انگشتان دست نبوده است تشکیل یافته‌اند. اتحاد و همبستگی ابتدائی و بلندمدت آنها باعث ایجاد حرکات وسیع‌تر شده است. ماهیت این حرکت که دموکراتیک باشد یا غیردموکراتیک خود از ذات و نحله فکریو رشد فرهنگی افراد تشکیل‌دهنده مایه و قوت گرفته است. در این مقوله هم «مصدق» را می‌توان یافت و هم «خمینی» را که اولی مایه افتخار هر ایرانی آزادی‌خواه و مترقی است و دومی مایه سرافکندی و انحطاط جامعه ایرانی.

اما یافتن پاسخ به پرسش دوم، یعنی هدف مرحله‌ای، به نظر می‌رسد که باید به شکل زیرطراحی گردد. آن باید شامل یک استراتژیک و یک سری تاکتیک‌ها باشد که در اثر تبادل آنها رشد فرهنگی جامعه تضمین می‌گردد. این هردو، لازم و ملزوم حاکمیت ملت و دمکراسی پایدار هستند. آزاد بودن انتخابات شرط لازم برای رشد دمکراسی در ایران است. اما این شرط به ذات خود کافی نیست؛ پیش‌شرط‌های انتخابات آزاد هستند که نقش تعیین‌کننده بازی میکنند: آزادی احزاب، مطبوعات، رسانه‌ها، اجتماعات، زندانیان سیاسی، سندیکاها، احترام به حقوق فردی و اجتماعی شهروندان... عمده‌ترین این شرط‌ها هستند. وظیفه همه‌ی طرفداران انتخابات آزاد امروز این است که برای بدست آوردن این دو اصل به موازات یکدیگر اقدام کنند؛ زیرا این دو از هم جدایی ناپذیرند. اولی حاکمیت ملت را ضمانت می‌کند، در حالیکه دومی رشد فرهنگی و استقرار جامعه مدرن و دمکراسی پایدار را باعث می‌گردد. زیربنای چنین انتظامی مدرن، اخلاق است. بحران یا فقر اخلاقی هم اولی و هم دومی را خدشه دار می‌سازد.

«نیچه» Nietzsche حدود یکصد سال پیش می‌گفت که، بحران همانقدر اخلاقی است که سیاسی و این گفته واقعاً امروز در جامعه ما بیش از هر زمان دیگر مصداق دارد و شاید حتی درست‌تر باشد گفته شود که بحران سیاسی ایران بیشتر اخلاقی است تا سیاسی. وقتی صحبت از اخلاق در سیاست می‌شود خود را در مقابل واقعیت تازه‌ای می‌بینیم و آن اینکه: چگونه میتوان هویت واقعی اخلاق سیاسی را شناخت؟ چگونه میتوان حدفاصل یا اختلاف‌طرفیتی بین خوب و بد را تخمین زد و تشخیص داد؟ این ارزشیابی هویتی به شخصیت افراد، به شناخت آنها از جامعه، به آرمان‌های آنها برای پیشرفت و رشد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و به آشنائی آنها از تاریخ اجتماعی و سیاسی

جامعه خود و جامعه جهانی وابستگی دارد، که در تجربه و عمل، و نه در گفتار و ادعا های خودخواهانه، بین روشنفکران و فعالان سیاسی جامعه هستی می یابد. چرا که نباید فراموش کنیم که دموکراسی یک روند است و در عین حال سیال است و یک نوع سرشت مرتبطه دارد، به نحوی که هر حرکت اجتماعی- سیاسی، هر اظهار نظر از سوی روشنگران و شهروندان یک جامعه، در تحول و تبیین دموکراسی مؤثر است. موضع‌گیری رهبران سیاسی، فعالان اجتماعی، نویسندگان مسئول، منتقدان و اندیشمندان متعهد، احزاب، جمعیت‌ها، سندیکاها، انجمن‌ها، روابط حاکم در کانون خانواده، مدرسه، کارخانه و ... همه و همه در امر استقرار و استمرار دموکراسی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. برای رسیدن به این شرایط نیاز به ایجاد چارچوب نوین و مستقلی نیست بلکه لازم این کار ایجاد نوع نوینی از آگاهی است که باید از تاریختی اثر بخش یابد. چنانچه هانس گئورگ گادامر با توضیح در مفهوم پدیدار شناسی افق میگوید «جهان گذشته نسبت به ما بیگانه نیست زیرا در تکوین افق فعلی ما نقش دارد» (۲)

گادامر در این تحلیل دو بعد از فرد اجتماعیکی هویت فردی و دیگری افق تاریخی او را مورد بررسی قرار میدهد، اما در فعالیت سیاسی بعد سومی نیز وجود دارد و آن پدیده رفتار فرد در گروه است که وضعیت را از یک معادله دو طرفیتی به معادله تازیهی که سه ظرفیت دارد مبدل میسازد. تبدیل سطح به حجم، پیچیدگی های تازهای را باعث میگردد و پیامد های ویژه خود را دارا میگردد. این وضعیت نوین فعلیت روان شناختی افراد در گروه و گروهها با یکدیگر و با افراد است ... به همین جهت باید بر دشواری کار جمعی واقف بود و هرگز نباید از نظر دور داشت که هر فرد در هر مقام و مرتبه ای که باشد، باید در دانش، در دانش رفتاری، در دانش کرداری و در دانش زیستاری اصل احتیاط را رعایت کند زیرا موضع‌گیری یک فرد سیاسی، در جامعه ای دموکراتیک از ارزش و اهمیت بزرگی برخوردار است. در تقویت و سلامت همین مقوله دموکراسی خواهی لازم است بدانیم که، رقابت در عرصه ای فعالیت سیاسی امری طبیعی و ضروری است و این رقابت باید سالم و سازنده باشد، هیچکدام از ما حق نداریم در مقابل رقبای سیاسی خود دیواری بکشیم، چرا که عمده ترین خاصیت این دیوارکشی انزوای خود ما نیز می‌باشد. البته تنها تفکر خلاق نیروی انسانی است که آینده ای یک جامعه را تضمین می‌کند، جامعه آزاد و حقوقمدار با گوناگونی و پویایی اندیشه ای خود خواهد توانست آتش ترقی و آزادیخواهی را شعله‌ور سازد و اقتدار قانون را متکی بر عقل و آزادی و نه زور و خود کامگی انتظام بخشد. درخاتمه یک نتیجه گیری که باید میزان و

راهنمائما در حرکت علیه جمهوری اسلامی باشد ضروری به نظر می‌رسد و آن این است که اتفاقی در سال گذشته در جامعه ما روی داد که بیاندازه پر اهمیت و در نوع خود نادر بود، نمی‌توان و نباید از کنار کارنامه آن به راحتی گذشت. اما، از بیلان جنبش ۱۳۸۸ درس‌های بیشماری میتوان آموخت ما در این نوشتار به دو خصوصیت مهم آنمپردازیم. از آنجا که این دو سرشت بسیار ملموساند باید در برنامه‌های عملیاتی ما مورد توجه قرار بگیرند. اولی بسیار مثبت و پر ارزش است و دومی بسیار منفی‌پیر زیان، اما هر دو مشخصه بسیار آموزنده هستند.

۱- رسانیدن صدای مردم تحت ستم ایران به جهان آزاد و بدست آوردن حمایت وسیع مردم، احزاب، سندیکاها، افراد و روشنفکران و مقامات حقیقی و حقوقی بین المللیبه سی سال جنایت جمهوری اسلامی، همینطور شکستن تابوی اسلام راستین در ایران.

۲- هدر دادن نیروی انسانی فعال و به بیراهه کشیدن جنبش به علت نبود ویزیون و چشم انداز روشن در برنامه سیاسی و اجتماعی منطبق با خواست‌های واقعی مردم و کوتاهی در مسئولیت و وظیفه رهبری.

پس هر اقدام برای همسازی باید بکوشد تا دامنه عملیاتی اولی را تقویت کند و با ارائه یک برنامه سیاسی و اجتماعی مترقی که در انطباق با واقعیت‌های جامعه ما باشد وبا گزینشیک رهبری که وظیفه مسئولیت‌آجرائ آنرا متعهد گردد وارد عمل شود.

فرهنگ قاسمی ژوئیه ۲۰۱۰ پاریس

۱- چهار رساله در تجدد، ملیت، دین و آزادی به کوشش هوشنگ کشاورز صدر، انتشارات خاوران تابستان ۲۰۱۰ پاریس صفحه ۹۶

Hans-Georg GADAMER ۲- فیلسوف برجسته آلمانی متولد ۱۹۰۰ مرگ ۲۰۰۲ ، رابر هولاب، تیورگنهابر ماس، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی ۱۳۷۵ تهران، صفحه ۹۰

# نقدی بر مقاله آقای فرهنگ قاسمی با عنوان اپوزیسیون کارنامه و چشم انداز

حسن طالبی عضو سابق شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت

گذشت سه دهه از عمر جمهوری اسلامی حقایق زیادی را آشکار کرده است. گذر زمان هر روز از نقاط تاریک و پرابهام حکومت در زمینه تعامل با مردم و مدیریت کشور پرده برمی دارد. جمهوری اسلامی گرچه بر پایه مطالبات عمومی و نفی نظام سلطنتی استوار گردید و در شکل گیری آن گروههای زیادی با تنوع فکری گوناگون مشارکت کردند، اما عملکرد آن به شیوه ای بوده است که از همان بدو پیدایش دچار ریزشهای گسترده گردید و انقلابیون دیروز که نقش مهمی در پیدایش این نظام داشتند به مخالفان جدی آن تبدیل شدند. دامنه مخالفتها هر روز ابعاد گسترده ای گرفت و به تدریج اکثریت انقلابیون مبدل به دشمنان نظام شدند. از شتاب مخالف سازی و دشمن تراشی پس از مرگ بنیانگذار نه تنها کاسته نشد بلکه این روند سیر صعودی به خود گرفت و هم اکنون کسانی بر آریکه قدرت تکیه زده اند که تقریباً هیچ سابقه ای در پیدایش جمهوری اسلامی و نفی نظام پیشین نداشته اند.

دامنه مخالفان هر روز بیشتر و بیشتر شد بطوریکه تقریباً تمام نیروهای سیاسی ریشه دار در تاریخ معاصر ایران در تقابل با حکومت قرار گرفته و چه در داخل و چه در خارج کشور برای مهار یک تازی و افسار گسیختگی آن تلاش می کنند. افزون بر این، باز ماندگان فکری و عقیدتی نظام پیشین نیز به طور طبیعی در این جبهه بوده و از ۳۰ سال پیش تاکنون به تلاشهای خود در مبارزه با آن ادامه داده اند. گستردگی مخالفتها و هزینه ای که از طرف اپوزیسیون حکومت از ۳۰ سال پیش تاکنون پرداخته شده است، به حدی زیاد بوده است که شاید کمتر نظیری برای آن در دیگر حکومتهای دیکتاتور پیدا کرد.

اعدام دهها هزار نفر از سیاسیون در طول سه دهه، تبعید و آواره شدن میلیونها نفر از مخالفان نظام سیاسی، به بند کشیده شدن هزاران نفر از منتقدین سیاسی و غیرسیاسی در تمام مقاطع تاریخی عمر جمهوری اسلامی، تعطیل شدن دانشگاهها به مدت چند سال و تبدیل شدن آنها به زندان پس از بازگشایی و فرار سرمایه های معنوی و مادی ملت، کمترین هزینه ای بوده است که مردم و اپوزیسیون در مواجهه خود با این نظام داشته اند.

به همین دلیل، اپوزیسیون نیز نهایت تلاش خود را معطوف به این داشته است تا به هر طریقی بنیاد این بی نظمی را در هم شکسته و جهت استقرار نظمی نوین اقدام نماید. با وجود هزینه های فراوانی که ملت در گذشته پرداخته و علیرغم گستردگی تلاشهای اپوزیسیون تاکنون بازدهی قابل توجهی از فعالیت اپوزیسیون به نظر نمی آید. موج سبزی که پیش از انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته آغاز شد و پس از انتخابات ریاست جمهوری تبدیل به جنبش اعتراضی سبز گردید، همانطور که باعث جلب توجه جهانیان به اوضاع ایران شد به همان نسبت موفق گردید تا اپوزیسیون جمهوری اسلامی را به نگاهی تازه و برنامه ای جدید وا دارد.

موضعگیریهای سازمانهای سیاسی، گروهها، واحزاب در داخل و خارج کشور و همینطور فعالین سیاسی مستقل در یکسال گذشته، بیانگر این تحول سرنوشت ساز می باشد. روند حرکتی اپوزیسیون در گذشته نه بر اساس تاکتیک مشخص بر علیه جمهوری اسلامی که بر پایه نفی طیف های دیگر اپوزیسیون استوار بوده است.

تحلیلها و بیانیه های پس از جنبش سبز نشانی از نگاه جدید اپوزیسیون به این مقوله است.

در نوشتاری که به قلم آقای فرهنگ قاسمی از فعالان ملی ومدافع حقوق بشر با عنوان " اپوزیسیون: کارنامه و چشم انداز " منتشر شده است این نکته به روشنی پیداست.

جستجوی راهبرد و اندیشیدن به اصل همبستگی نیرو های مخالف دو نکته کلیدی اما فراموش شده در کارنامه مخالفان است.

شکست تجربه های معطوف به همبستگی اپوزیسیون اساساً از عدم اعتقاد گروه ها به آن ناشی شده است، هر گروهی با تصور و توهم اینکه به تنهایی آلترناتیوی برای جمهوری اسلامی است از پیوستن و هم آوایی با سایرین طفره رفته است. در مواردی حادثه، این گروه ها دشمن اصلی را به فراموشی سپرده و به گونه ای به تقابل با هم برخاسته اند که گویی دشمن اصلی آنان نه در درون نظام حاکم بلکه در میان یکدیگر است. در مواردی از نشست های اپوزیسیون در چند سال گذشته شنیده شده است که حتی جنگ بر سر قانون اساسی آینده بوده است. تمام اینها در شرایطی است که هیچ نقشه راهی از طرف هیچ کدام از گروه ها برای پیروزی در برابر استبداد حاکم ارائه نشده است و هیچ راهبرد مشخصی از طرف آنها نه تنها برای آرایه به توده های مردم بلکه برای خود گروه ها ارائه نشده است.

جنبش های مردمی و حرکت های اعتراضی عمومی در سالیان گذشته منهای یک سال اخیر تا حد قابل توجه ای خود جوش بوده است وهمچنین اعتماد مردم به گروه های سیاسی کاملاً مخدوش. شاید به همین دلیل است که

در یک سال گذشته، علیرغم اینکه مردم با تمام وجود به همراهی و همگامی با میر حسین موسوی و کروبی پرداخته و تعدادی جان خود را باختند این افراد تلاش نموده اند تا مسئولیت رهبری را از خود سلب نموده و خود را تنها همراهان جنبش سبز بنامند.

سوالی که مهم به نظر میرسد این است که آیا عدم آرایه برنامه مشخص به حامیان و منتظر قضا و قدر ماندن و بسنده کردن به تعدادی بیانیه کلی، تمام ظرفیت رهبری در جنبش سبز بوده و انتظاری فراتر از آن، انتظاری زیاده خواهانه است؟

پاسخ این سوال به نظر منفی است. برای مثال برخورد کنشگران و جدی کروبی در پرونده کهریزک و نتیجه حاصل شده از آن، قدرت رهبری در جنبش را به روشنی نشان میدهد، مسائلی از این دست بارها از طرف دیگران مطرح شده بود اما هیچ توجهی به آن نشده بود. مهمتر از آن نقش هماهنگی و انسجام بخشی به نیروهای وفادار به جنبش، از بدیهی ترین توانایی های رهبران است. گستردن چتر پوششی و تنظیم حدود و ثغور آن و توسعه دایره جنبش نیز امری است که در ید قدرت رهبران جنبش است. در مواردی از موضعگیری های رهبران سبز نشانه هایی از انحصاری کردن جنبش بوده است که ادامه آن باعث ریزش نیروها و نحیف کردن قامت آن خواهد شد. باری به هر جهت رهبران سبز تاکنون از اعلام راهکاری مشخص و حتی مقصدی که تضمین کننده حاکمیت مردم بر سرنوشتشان باشد غفلت کرده اند.

همانطور که اشاره شد تحولات داخل کشور موجب شده است که اپوزیسیون خارج نشین نیز به دیدگاههای جدیدتری بیندیشد، اما رفتار صرفا واکنشی و پیروانه طیفهای گوناگون آن در یکسال گذشته از سویی، و گسست فکری و عملی آن با اپوزیسیون داخل کشور از سوی دیگر، مانع از تصمیم سازی و تصمیم گیری اساسی و ارائه راهبرد موثر شده است. از سوی دیگر گرفتاری بخشهایی از آن در چارچوبهای سنتی وایدئولوژیک، توانایی اتخاذ راهبردی اصولی را از آنان ستانده است.

عدم توانایی برقراری گفتگو بین گرایشات متنوع اپوزیسیون پس از گذشت ۳۰ سال و عدم به رسمیت شناختن حقوق گروههای رقیب در بین آنان پژواک همان رفتار ضد دموکراتیک اقتدارگرایان داخل کشور می باشد. این گروهها به نظر میرسد تنها با نقد و تحلیل جدی عملکرد گذشته و با به رسمیت شناختن حداقلهای دموکراسی برای همدیگر قادر خواهند بود نقش خود را در یافتن راهبردی مشترک و موثر برای حاکمیت مردم ایفا کنند.

# اپوزیسیون: کارنامه و چشم انداز

فرهنگ قاسمی

ما اپوزیسیون، تفاوت عمده ای که با حاکمیت جمهوری اسلامی داریم این است که خواستار برقراری نظم نوین بر اساس احترام به آزادی های فردی و اجتماعی و رعایت حقوق بشر هستیم. در مورد این هدف انسانی و با ارزش، رژیم را نقد و علیه آن مبارزه می کنیم، برنامه ارائه می دهیم، خواستار آزادی های لازم برای یک انتخابات بدون تبعیض هستیم. در این راه، آنهایی که در داخل کشوراند، اگر چه زیر ضرب و شتم و زندان و اعدام حاکمیت جمهوری اسلامی قرار دارند، اما با رشادت و اعتقاد به راه و خط مشی و دکترین سیاسی خود مبارزه و مقاومت می کنند. به ویژه در ماه های گذشته، اپوزیسیون خارج کشور، این مبارزات را، در مناطق گوناگون جهان انعکاس داد؛ هر کس از موضع خود و از سرزمینی که در آن زندگی می کند از مبارزات داخل پشتیبانی کرد و خشم مشروع مردم ایران را به گوش مردم آزادیخواه جهان رسانید. در نتیجه افراد و محافل طرفدار حقوق بشر، آزادیخواه و مترقی را به جنبش مردم ایران متوجه و علاقمند ساخت. از سوی دیگر همین اپوزیسیون مدت هاست، چه در داخل و چه در خارج کشور برنامه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی مطرح می کند و کوشش دارد علیرغم اختلاف های مرسوم و قابل فهم در جامعه ای که سال ها از دیکتاتوری و استبداد رنج برده، خود را متشکل سازد. متأسفانه درصد موفقیت و پیشرفت آن بسیار ناچیز است.

گاهی همین اپوزیسیون فراموش می کند که اگر تا به حال تشکل یافته بود شاید امروز حاکمیت جمهوری اسلامی اگر بر زمین نخورده بود، دستکم در سرآشویی نابودی حتمی بسر می برد. به نظر می رسد اپوزیسیون، نسبت به ضرورت مبرم یک فعالیت حرفه ای، ارائه برنامه ی میان مدت و هماهنگ و همساز بین اجزای خود بیش از پیش آگاه شده باشد.

امروز که :

- مشروعیت نظام در عرصه ی ملی و بین المللی از میان رفته است؛  
- در میان رهبران آن شکاف های عمیق به وجود آمده است؛  
- در سطح روحانیت و مراجع تقلید هر روز اختلاف های تازه ای بروز می کند؛ طبقه متوسط که در حمایت از حاکمیت نقش مهمی داشت و بدنه اصلی مخالفان جامعه را میساخت بسیار تضعیف شده است؛  
- ناکارآمدی جمهوری اسلامی در همه ی عرصه ها به ویژه در حل معضلات خودش، حتی به وسیله ی ابزار و نهادهایی مانند: شورای نگهبان، دفتر رهبری و مجمع تشخیص مصلحت که توسط خود او به جهت حل بحران ها ایجاد گردیده، به روشنی آشکار شده است؛  
- سرانجام در شرایطی که مشکلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تمامی مرزها را در نوردیده، مسئولیت اپوزیسیون از هر زمان دیگر محسوس تر است.

در این شرایط حساس، بد نیست نگاهی به کارنامه ی چند ماه اخیر اپوزیسیون بیندازیم، این نگاه سبب خواهد شد ارزیابی درست تری داشته باشیم.

اما باید یادآور شد که نگرش ما در این نوشتار، حتما تمامی نکات و زوایا را نخواهد توانست بررسی کند، پس لازم است با آن برخورد و کمبودهای آن تکمیل شود تا شاید با توجه به دیدگاه ها و نظرات گوناگون درصد دقت افزایش یابد. در هر صورت همانطور که همه ی خوانندگان این مطلب می دانند از نقطه نظر مدیریت، ارائه ی یک بیلان دوره ای ضرورت حیاتی دارد. گمان می رود که اپوزیسیون در این زمینه کم-کاری کرده باشد. ما تا جایی که امکاناتمان اجازه می دهد به این امر می پردازیم، زیرا اعتقاد داریم ارائه ی یک بیلان درست، ما را در راه و روش و اهداف و تاکتیک ها کمک خواهد نمود و همچنین باعث خواهد شد تا روی ضعف ها و کمبودها بیشتر کار شود.

در ارتباط با کارنامه ی اپوزیسیون باید گفته شود که علیرغم کم اهمیت بودن فاکتور جغرافیایی که در اثر گسترش وسایل ارتباطی جمعی پدید آمده است، ما این کارنامه را به علت شرایط اجتماعی و سیاسی در داخل کشور در دو بخش مورد بررسی قرار می دهیم؛ یکم، اپوزیسیون داخل کشور و دیگری اپوزیسیون خارج کشور.

### **بخش یکم اپوزیسیون داخل کشور**

اگرچه امروز ایران خود به زندانی بزرگ بدل شده است، اما در همین زندان بزرگ زندان های مخوف قرون وسطایی وجود دارند و اپوزیسیون داخل اقدامات خود را نه تنها از درون زندان ها، بلکه همینطور از خارج زندان ها نیز دنبال می کند.

## ۱ - نقش اپوزیسیون داخل زندان

از آنجا که شرایط زندان هیچگونه حقوقی برای زندانی قائل نیست، اعتراض به شرایط زندان و احقاق حقوق، ابتدایی ترین اقداماتی هستند که زندانیان سیاسی ایران از خود بروز می‌دهند و از آنجا که بخشی از اپوزیسیون کارآمد در زندان بسر می‌برد امروز زندان و زندانی‌های سیاسی نقش مهمی در ادامه‌ی جنبش ایفا می‌کنند. در حال حاضر اکثریت زندانیان سیاسی ایران از سران احزاب سیاسی هستند که از کیفیت مبارزات بالایی برخوردارند، از سران احزاب سیاسی اصلاح طلب حکومتی و غیر اصلاح طلب حکومتی، از افراد ملی، فعالان دگراندیش، اقلیت‌های قومی یا ملی، اقلیت‌های دینی یا مذهبی هستند که طبق خواست حاکمیت جمهوری اسلامی از فعالیت آزاد ممنوع اند. غالب این افراد با انتشار بیانیه و موضع‌گیری‌های سنجیده به زندگی سیاسی ادامه می‌دهند. به این ترتیب مبارزات داخل زندان‌ها بر دامنه‌ی مبارزات خارج از زندان می‌افزاید و یک نوع سینرژی در سطح کل مخالفان، به ویژه در خارج از مرزها را سبب می‌گردند.

## ۲- اپوزیسیون خارج از زندان

در چند ماه اخیر به روشنی دیده شد که دامنه‌ی رنگارنگی اپوزیسیون در داخل جامعه بسیار گسترده است. اما مشاهده می‌شود که اپوزیسیون داخل کشور اقدامات خود را با توجه به شرایط اختناق، طوری سازمان داده تا بیش از این نیروی انسانی روشنفکر و فعال خود را از دست ندهد.

### ۲.۱ : مثلث کروی، موسوی و خاتمی

چند ماهی است که غالب افراد و سازمان‌هایی که شتابزده خود را در لوکوموتیو جنبش سبز انداخته بودند، امروز نه تنها در کارآمدی آن برای آزادی و دمکراسی تردید کرده‌اند، بلکه یا از آن به طور کلی دوری گرفته‌اند یا حمایتشان شرط و شروطی به خود گرفته است و پی برده‌اند که این رژیم اصلاح پذیر نیست. به عبارت بهتر، امروز مرزبندی‌های بین اصلاح طلبان حاکمیت و طرفداران سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مشخص تر شده است.

در خارج از زندان و در حیطه‌ی اقدامات سردمداران جنبش اصلاح طلب نظام، با وجود اینکه خاتمی خواهان مدارا با نظام است، اما محور کروی، خاتمی و موسوی موجودیت خود را حفظ کرده و رایزنی بین آنها همچنان ادامه دارد. می‌بینیم که این رایزنی هنوز نتوانسته است به

یک اشتراک عمل منجر گردد. اگر چه موسوی بیانیه-های دنباله دار را متوقف کرده و دست به عصا به ابراز مخالفت می پردازد، اما کروی در اظهار نظرات و ارائه ی مواضع پیگیر است.

تحول عمده ی کروی و موسوی در ماه های اخیر در جهت قبول رنگارنگی جنبش، توجه به ایجاد تشکیلات سیاسی نوین و موضع گیری های شدید نسبت به خامنه ای است. به نظر می رسد محبوبیت آنها کاهش یافته باشد اما مشاهده می شود که کوشش آنها در جهت حفظ ارتباط با توده مردم است.

## ۲.۲ : - جبهه ملی و نیروهای پیرامونی آن

عناصر ملی، دمکرات، آزادیخواه، مترقی سکولار و لائیک که به طور سنتی پیرامون جبهه ملی ایران قرار دارند، کوشش در حفظ ارتباط با مردم و مطرح ماندن در بدنه ی جامعه دارند. به نظر می رسد جبهه ملی ایران و سازمان های اقماری او با رژیم مماشات نداشته و کلیت نظام را نشانه گرفته و با درایت و هوشیاری، شرایط کلی جامعه را دنبال و انتقاد نموده و از اقدامات و موضع گیری های سنجیده غفلت نمی کنند. اینان در بیانیه های خود به صراحت اظهار می دارند که این رژیم صلاحیت و مشروعیت ندارد، اصلاح پذیر نیست و باید اداره ی جامعه را به افرادی که کاردانی و دانش مدیریت را دارند، واگذار کند.

## ۲.۳ : نهضت آزادی و ملی مذهبی ها

اکثریت نزدیک به اتفاق این گروه همچون گذشته، فعالیت خود را در چارچوب رژیم محدود نموده، همکاری خود را با گروه اصلاح طلب حکومتی هماهنگ می کند. در ماه های اخیر، غیر از دعوت مخالفان به مخالفت آرام و غیر رادیکال، اقدام قابل چشمگیری از خود بروز نداده است.

## ۲.۴ : سازمان های کمونیستی

در هر جامعه ی آزاد وجود جریان های چپ و تضمین آزادی آنان همانند دیگر نحله-های سیاسی، بسیار با اهمیت است جمهوری اسلامی از همان ابتدای موجودیت خود چپ ها را به دلیل افکار کمونیستی مرتد دانسته و قلع و قمع کرد. جالب توجه است که عناصر و سازمان های کوچک و مستقل کمونیستی - دانشجویان چپ در دانشگاه ها، به ویژه دانشگاه تهران - که قبلا شرایطی برای فعالیت نداشتند با جنبش ۸۸ هسته-های خود را به وجود آورده اند. اینان همانند بقیه، هم اکنون در شرایط زیستی بسیار سختی به مبارزه و اقدام های خود علیه جمهوری اسلامی

## ۲.۵ : تخریب از داخل و سیستم تک حزبی

در ماه های اخیر مشاهده می شود که عوامل مدافع و معتقد به جمهوری اسلامی و حاکمیت ولایت فقیه به جان یکدیگر افتاده اند و نه تنها به ماهیت ضد انسانی خود نور افکندند، بلکه خوشبختانه هرکدام از طرفین مخاصمه با اقدامات تک سالارانه ی خود سنگ قبر رژیم را می تراشند و کل نظام را به نابودی حتمی می کشانند. این یکی از جلوه های جالب چند قطبی بودن قدرت تئومافیوکراسی در ایران است که سرانجام کم کم ثمره ی خود را برای مخالفان می دهد. اپوزیسیون باید بتواند از این وضعیت به نفع خودش استفاده کند. از جمله تضعیف و تخریب هاشمی رفسنجانی، پدر خوانده رژیم جمهوری اسلامی، تخریب ناطق نوری که بازرس ویژه ی بیت رهبری و مدیر ارشد محافظه کاران سنتی است و تخریب خامنه ای و ... را مشاهده می کنیم. همه ی این تخریب ها به بهترین نحو، حتی بهتر از تخریبی که باید اپوزیسیون در مورد آنها بنماید، انجام می پذیرد.

بدیهی است که در ساختار یکه سالارانه ی گروه احمدی نژاد، این تخریب ها در جهت تصاحب قدرت است به همین جهت جناح احمدی نژاد برای قانونی جلوه دادن به زد و بندها و برای مشروعیت بخشیدن به تجاوزات خود نسبت به احزاب و نهادهای سیاسی، سیستم تک حزبی را مطرح می کند که اگر موفق شود بر سر قدرت بماند حتما این هدف را عملی خواهد ساخت و با این کار ضربه ی سختی بر پیشرفت دمکراسی جامعه وارد خواهد کرد.

## ۲.۶ : رسانه ها و تأثیر بین المللی

مشخصه ی برجسته ی جنبش ۸۸، نقش رسانه ها بود که یک بعد قوی در تبلیغات بین المللی داشت و تداوم آن می توانست ضربه های کاری بر رژیم وارد آورد، فقط سرکوب گسترده ی آنها توسط قدرت حاکم، توانست حرکت به سوی فرو پاشی را مسدود کند. اما جنبش ۸۸ توانست در سطح جهانی اعتبار روابط دیپلماتیک رژیم حاکم را ضربه پذیر سازد و افکار عمومی بین المللی و روشنفکران کشورهای جهان را به خود جلب کند و علیرغم سرکوب داخلی، اذهان مردم جهان به مساله ایران هنوز متوجه است. ناگفته نماند که در این میان مساله اتمی در تحریک افکار عمومی بین المللی تأثیر بسیاری دارد.

## ۲.۷ : جنبش های اجتماعی

به نظر میرسد در چند ماه اخیر جنبش های اجتماعی در ایران اندکی فروکش کرده باشند. کشتار و زندانی اقلیت های قومی و ملی، مبارزان جنبش زنان و دانشجویان، سرکوب عریان و زندانی کردن مسئولان جنبش کارگران و معلمان و... عمده ترین عامل این شرایط هستند. سازمان های غیرسیاسی و نهادهای حقوق بشری در ماه های اخیر بیشترین تلفات را داده اند.

## **بخش دوم: اپوزیسیون خارج کشور**

تحولات خارج را می توان به دو طیف بزرگ تقسیم کرد.

### **الف: جبهه اصلا طلبان حکومتی در خارج از کشور**

عوامل تشکیل دهنده ی این جبهه، دو شاخه می شوند. یکم، کسانی که در سال ۱۳۸۸ به خارج آمده اند. دوم، افراد و سازمان هایی هستند که پس از سال های شصت به اپوزیسیون خارج پیوستند. در حال حاضر جبهه اول شامل سه محور است:

#### **۱- محور واشنگتن:**

تلاش های این محور، معطوف به اهدافی مشتمل بر کج فهمی از مفاهیم استقلال، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر است و کانون این افراد، واشنگتن و صدای امریکاست. اینان از امکاناتی که امریکا در اختیارشان قرار داده است، با توجه کمتری نسبت به اصل استقلال جنبش اجتماعی برای مبارزه با رژیم استفاده می کنند که با مخالفان حکومت از جمله جنبش های دانشجویی و گروه های سیاسی اصلاح طلب در ارتباط تنگاتنگ هستند.

بخش دیگری از مخالفان رژیم در امریکا با استفاده از همه ی امکانات مشروع، همین کار را دنبال می کنند که به جهت موضع گیری های مستقل از بازده کمتری برخوردار است. روی هم رفته در ماه های اخیر، محور واشنگتن نه برای دفاع از مبارزات به حق مردم ایران، بلکه بیشتر به جهت افشای مساله اتمی، فعالیت قابل چشمگیری را ارائه می دهد. جبهه نامتشکل فعالان رسانه ای در این امور نقش قابل توجهی ایفا می کند.

#### **۲- محور پاریس - بروکسل - برلین - لندن**

در این بخش از اصلاح طلبان حکومتی در خارج از کشور، چهار شاخه وجود دارد :

۲.۱ : مبارزان کلاسیک، همچون بخشی از فداییان خلق اکثریت، بخشی از اتحاد جمهوری خواهان و حزب توده که سازمان دهی اعتراض های رسمی حضور به نسبت فعالی دارند. اینان خیلی زود خود را در جبهه اصلاحات قرار دادند.

۲.۲ : گروه های فعال نوظهور که خود را متصل به جنبش سبز می دانند اما ظاهرا وابستگی تشکیلاتی به چارچوب های جنبش سبز مورد نظر موسوی و کروبی را ندارند درعین حال سعی دارند به طور کورکورانه از رهنمودهای تهران دنباله روی کنند. این جریان ها که در ابتدای جنبش در بسیج مردم موفق بودند، به نظر میرسد که به علت اشتباه در نظر و عملکرد خویش، اقبال خود را از دست داده باشند.

۲.۳ : لایه های نزدیک به جریان موسوی و کروبی که فعالیت علنی ندارند و در اتاق های فکر در حال برنامه ریزی هستند و شبکه تلویزیونی رسا را در اختیار دارند و هنوز چندان به طور علنی در اعتراض های موجود ظاهر نمی شوند، اما با توجه به پتانسیلی که دارند قادرند در آینده بخشی از اپوزیسیون را به خود جلب کنند.

۴.۲ : اپوزیسیون پیرامونی بی بی سی که از این رسانه در راستای انتشار اهداف اصلاح طلبی حکومتی بهره می جوید و همینطور در مواردی در دست سیاست های بریتانیای کبیر بازی می کند.

### **ب: جبهه طرفدار براندازی نظام جمهوری اسلامی**

در این جبهه، طیف بزرگی از اپوزیسیون قرار دارند که در آن از راست تا میانه و چپ مشاهده می شوند که بیلان کار برخی از آنها درشش ماه اخیر بسیار مثبت و همین بیلان برای چندی دیگر نزدیک به صفر است. در زیر تلاش می شود با بی طرفی کامل به ترتیب اهمیت به هر کدام پرداخته شود. این گروه ها در محدوده ی جغرافیایی مشخصی مستقر نیستند.

اپوزیسیون طرفدار براندازی در خارج از کشور که عمدتاً شامل جبهه ملی، انجمن-های اسلامی طرفدار آقای بنی صدر، نئوسکولاریسم، اتحاد فداییان، جمهوری خواهان دمکرات و لائیک و سلطنت طلب ها هستند. آقای رضا پهلوی با سیاست خنثی در برابر تاج و تخت پهلوی و طرفداری از دمکراسی دامنه اقدامات تبلیغاتی خود را گسترش داده است و از جنبش مردم ایران دفاع می کند در این راه تا جایی پیش می رود که حلقه سبز به مچ دست خود می اندازد.

جبهه ملی، آقای بنی صدر و نئوسکولاریسم در ماه های اخیر دامنه ی فعالیت خود را گسترش داده و اقدام به کارهایی کرده اند که در نوع خود با ارزش و قابل تحسین هستند. اما فعالیت آنان جدا جدا،

ناهمساز و در پاره ای موارد نا کافی ارزیابی می شود، در حالی که همسازی این سه جریان می تواند افق مناسبی را برای اپوزیسیون ترسیم کند. از سوی دیگر در شفاف نمودن برخی از نا فهمی‌ها در مورد سکولاریسم و لائسیتته اختراع شده توسط آقایان سروش و مهاجرانی، نقش افرادی همچون آقای اسماعیل نوری علا و برخی از منفردین اپوزیسیون مهم بوده است. همینطور تأسیس جنبش سبز سکولاریسم و دامنه ی اقداماتش در کشورهای مختلف قابل قدر دانی است. در ماه های اخیر، اعلان ضرورت جبهه ای از اپوزیسیون توسط فعالان سیاسی و تأیید و آمادگی بسیاری در این زمینه را باید مثبت تلقی کرد. حرکت به سوی واقعیت دادن به این خواست باید برنامه ریزی شود. برای گام برداشتن در این جهت بایستی به تجربه های ناموفق گذشته به دقت توجه داشته باشیم. عوامل شکست کوشش هایی مانند شورای مقاومت ملی، اتحاد جمهوری خواهان، جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک که در نوع ساختار، تبیین سیاسی و زیستار اجتماعی اعضا پنهان شده بودند را باید جستجو و خنثی نمود. در این هدف نباید از نظر دور داشت که بی تردید اداره ی حکومت، امری است که تنها بر هوش فراوان کفایت نمی کند، مستلزم اندیشه و تفکر وسیعی است که با هوش ترین و دقیق ترین افراد باید در آن اشتراک داشته باشند. بدیهی است که بدون خودفریبی و عوام فریبی باید اقرار کرد اگر نجات یک جامعه به این وابسته است که عاقل ترین مردم، مدیریت و راهنمایی و هدایت آن را به عهده بگیرند، اپوزیسیون این صفات و شایستگی ها را به همت عملکرد خویش، باید به اطلاع مردم ایران برساند.

## چشم انداز آینده

نگارنده ی این سطور در مقاله های قبلی بار ها خاطر نشان کرده است و با ز تکرار می‌کند که اپوزیسیون بدون چشم انداز، اپوزیسیون صادقی نیست و همینطور مبارزان و فعالان برای دمکراسی و آزادیخواهی را با سود و زیان و مصلحت بینی کاری نیست. اگر برای خود به عنوان اپوزیسیون جمهوری اسلامی، فضیلتی قایل هستیم، نباید به هیچ قیمت با مخالفان دمکراسی و آزادی که بر میهن حکومت می کنند سر آشتی و سازش داشته و در دام تظاهر و عوام فریبی آنها افتاد، بلکه باید در سایه ی تفاهم و همبستگی، اقدام های تاکتیکی و استراتژیکی خود را برای به دست گرفتن قدرت آماده کنیم. برای تحقق بخشیدن به این امر، بدیل جمهوری اسلامی باید:

۱ - ظرفیت واقعی همکاری و همبستگی اپوزیسیون در خارج از کشور رقم زده شود.

۲ - نیروهای جمهوری خواه سکولار و لائیک و دمکراسی خواه اپوزیسیون حرکت-های خود را در یک جهت و برای یک هدف که به دست گرفتن قدرت سیاسی باشد، آرایش داده و از هدر رفتن انرژی خود در دیگر امور بکاهند.

۳ - تشکیلات مناسب با اهداف و نیروی انسانی را تدارک ببینند و به ویژه نسبت به کدورت های گذشته تساهل نشان دهند.

۴ - این همبستگی می تواند در مورد تنظیم یک برنامه ی سیاسی (پروژه دو سوسیته) به طور جدی کار کرده و برنامه، آلترناتیوی در برابر جمهوری اسلامی ارائه دهد باید برنامه ی قریب به اتفاق اپوزیسیون باشد.

۵ - تشکیلات این همبستگی خواهد توانست متخصصان و کارشناسان را پیرامون خود جمع کند.

۶ - این امر بی تردید باعث می‌گردد که مردم در ایران نسبت به هموطنان خارج کشور و فعالیت سیاسی آنان اعتماد بیشتری پیدا کنند.

۷ - اگر کار با موفقیت انجام بگیرد، محافل جهانی اپوزیسیون را جدی تلقی خواهند کرد.

farhang.ghassemi@cogefi.com آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباهای  
هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن  
جاوا اسکریپت دارید

[www.rangin-kaman.org](http://www.rangin-kaman.org)

Farhang GHASSEMI : Opposition iranienne : Bilan et Perspective

---

# تسلیمات اتمی، تحریم ها و خطر جنگ

فرهنگ قاسمی

پروفسور هشترودی که استاد علوم من بود گاهی بدون اطلاع قبلی امتحان می گرفت، یک روز وارد کلاس درس شد و گفت بیست دقیقه وقت دارید تا درباره این موضوعی که روی تخته می نویسم در یک صفحه بنویسید. روی تخته سیاه نوشت : "انرژی اتمی و اثرات آن" پس از

بیست دقیقه وقتی ورقه ها جمع شدند، مثل همیشه، بحث آزاد سر گرفت و هر کس اظهار عقیده می کرد و دلیل و برهان می آورد.

عدّ زیادی در تائید این اکتشاف و چند نفری با کمی تردید در رد آن نظر میدادند و او گوش می کرد و اظهار نظرها را تکمیل و تصحیح می نمود. چند دقیقه از وقت کلاس گذشته بود و هنوز بحث ادامه داشت ... او رشته کلام را گرفت و با همان لهجه زیبای ترکی همیشگی خود اینطور جمع بندی کرد: " انرژی اتمی اگر در اختیار انسان دوستان قرار گیرد در خدمت بشریت و اگر در دست خودکامگان باشد علیه انسانها بکار گرفته خواهد شد" ( نقل به معنا) و بعد از سکوت طولانی ادامه داد " بسیار ترس دارم که در نهایت به زیان بشریت باشد" وقتی اینرا می گفت اشک در چشمانش جمع شده بود و بغض گلویش را می فشرد. به هر روی باید یاد آور شد که در اینجا کوشش ما بر این است که به مسأله استفاده از اتم برای تولید انرژی و تسلیحات اتمی و تحریم ها و در آخر به خطر جنگ در ایران پردازیم.

#### ۱ : استفاده از اتم برای تولید انرژی

علم به عنوان سرمایه غیرمادی متعلق به جامعه بشری است و بایستی در خدمت انسان قرار گیرد، در جامعه مدرن همه انسان ها بایستی از آن بهره ورشوند. در این بیان ما دو شرط قائل میشویم یکی جامعه مدرن و دیگری در خدمت بشریت. دشمنان بشریت قطعاً نباید از سرمایه بشری بهرمنند شوند. اما جامعه مدرن کدامست؟ بطور کوتاه میتوان گفت جامعه مدرن جامعه ای است که در آن آزادی و حق و مسئولیت فاکتورهای تعیین کننده هستند. اگر آزادی نباشد حق و مسئولیت مفهومی ندارند. حق گرفتنی و مسئولیت دادنی و ادای وظیفه است. هم حق و هم مسئولیت وقتی عینیت پیدا میکنند که در حیطه قوانین زمینی و در رابطه با شهروند قرار بگیرند. علوم و اکتشافات برای رفاه و امنیت انسان بکار می آیند. در جامعه مدرن همواره یک پرسش مطرح بوده است. برای انسان رفاه مهم است یا آزادی؟ روسو در پاسخ به این پرسش میگوید در قفس یا در زندان میتوان مرفه بود آیا انتخاب انسان میتواند این باشد؟ ملتی که آزادی نداشته باشد آیا قبل از هر چیز باید بدنبال آزادی باشد؟ در جامعه مدرن استفاده از علم و آموزش و کشفیات دموکراتیزه می شوند، به عبارت دیگر مردم از موهبت ها و امکانات جامعه بشری برخوردار میشوند. همبستگی و پیوند بین آحاد آن، جامعه را بسوی رشد و عدالت سوق میدهد. در جامعه مدرن مردم توسط نمایندگان خود در کم و کیف استفاده از کشفیات دخالت می کنند. در فرضی که حاکمیت مردم، یعنی آزادی انتخاب بی قید و شرط

وجود نداشته باشد و حاکمیت توسط خودکامگان اعمال گردد در اینصورت از اختراعات بشری نمی توان در جهت خدمت به مردم استفاده کرد. در تاریخ جامعه بشری بسیار مشاهده میشود که رژیم های دیکتاتوری هرگز از علم برای خدمتگذاری به جامعه استفاده نکرده برعکس این سرمایه را برای گسترش قدرت خود و علیه بشریت بکار گرفته اند. استفاده از اتم نیز باید در خدمت به جامعه بشری مورد ارزیابی واقع شود .

تمامی داده ها پژوهشی این واقعیت را تائید میکنند که استفاده از اتم به منظور تولید انرژی حتی اگر رفاه بشری امروزی را باعث گردد، برای کره زمین و نسل های آینده تخریب کننده است در نتیجه از آن باید به حداقل ممکن فقط به منظور بهبود بیماری ها و نجات انسانهایی که به آن نیاز دارند بکار رود . اگر هدف واقعا تهیه انرژی است بایستی سوال کرد که ایران با امکانات جوی خود میتواند از انرژی خورشیدی استفاده کند.

## ۲ : استفاده از اتم برای تسلیحات نظامی

تئومافیوکراسی حاکم بر جامعه ما نه دموکراتیک است و نه خردمند و نه ادعای او در استفاده از اتم برای تولید انرژی را کسی می تواند باور کند. رژیمی که میخواهد اسلام را به جهان صادر کند به دنبال تقویت تسلیحات نظامی خود است و دروغ پردازی های این جماعت مثل روز روشن است.

اقدام جامعه جهانی در جلوگیری از مسلح شدن ایران به سلاح اتمی، نمیتواند مورد تائید هیچ انسان صلح طلب نباشد. از سوی دیگر هیچ ایرانی آگاه بنا به دلائل زیر نمیتواند در استفاده اتم توسط جمهوری اسلامی به منظور اهداف نظامی سکوت کند:

۲.۱. رژیم ایران دیکتاتوری است و در چنین نظامی مردم در امور خود دخالتی ندارند این تصمیم بسیار مهم و حیاتی به رای مردم ایران گذارده نشده است و مردم ایران در این مورد اظهار نظر نکرده اند.

۲.۲ توان و استحکام نظام جمهوری اسلامی از منابع مالی مردم ایران مایه میگیرد حاکمیت از نقطه نظر دخل و خرج هرگز به مردم پاسخگو نبوده است و ثروت ملت را به نازل ترین قیمت هدر میدهد.

۲.۳ مردم ما علیرغم ثروت عظیم ملی در نهایت فقر و تنگدستی زندگی میکنند ثروت ملی باید برای رفاه مردم بکار گرفته شود نه برای ولخرجی های اتمی و صادرات اسلام به جهان .

۲.۴ تکنولوژی خریداری شده برای تولید ارا نیوم کارآمد نبوده، بنجل است و به قیمت سرسام آور تهیه میشود .

۲.۵ رژیم ایران بعلت استفاده از روش غیر مسول در روابط اقتصادی- سیاسی بین المللی و از دایره تاثیر گزاری جهانی بدور افتاده است و با سیاست بدور از عملگرایی خود قریب به اتفاق کشورهای جهان را علیه خود برانگیخته است. این سیاست شایسته مردم و کشور ما نیست.

۲.۶ جمهوری اسلامی با غرق شدن در سیاست اتمی مسئولیت اصلی خود یعنی مقابله با آسیب های اقتصاد جهانی را ندیده گرفته و در این زمینه حضور فعال و موفقی ندارد. چه بخواهیم و چه نخواهیم جهانی شدن اقتصاد خود را به همه دولت ها حتا کسانی که باعث آن شده اند تحمیل میکند

۲.۷ جمهوری اسلامی با انزوای اقتصادی خویش پل ارتباطی خود را با فرایند گسترش اقتصاد جهانی خراب کرده است. امروزه هیچ دولتی، چه کوچک و چه بزرگ، چه قدرتمند و چه ضعیف، چه توسعه یافته و چه در حال توسعه یا توسعه نیافته، چه ثروتمند و چه فقیر، را نمیتوان یافت که در تدوین و اجرا و تحول سیاست خارجی خود متأثر از این پل ارتباطی نباشد . جمهوری اسلامی ایران و دونکیشوت آن احمدی نژاد مدعی نبرد با این چرخ و دنده های بیرحم است.

۲.۸ جمهوری اسلامی ایران در مدیریت کلان در حال وارد آوردن ضربه کشنده به جامعه است زیرا دوری از اقتصاد جهانی به دنبال خود نزول سرمایه گزاری را سبب شده که این خود بیکاری را افزایش داده فقر و فساد را مهیا میسازد و انحطاط اقتصادی سیاسی و فرهنگی آینده ایران را بیش از پیش موجب میشود .

### ۳: تحریم ها

نظام جمهوری اسلامی امروز معلول و ناکارآمد شده است کشورهای جی - ۲۰ از دادن اعتبار مالی و تجاری به ایران خودداری میکنند و واردات به ایران فرو ریخته است و وضعیت اقتصادی ایران بدتر میشود. دولت ایران از نیروهای امنیتی و نظامی و بسیج برای کنترل اعتراض های مردم، دانشجویان و بازاریان استفاده میکند و بحران داخلی شدت میگیرد. اپوزیسیون داخل حاکمیت که امروز، اگر از آن به بیرون پرتاب نشده باشد، در حاشیه آن قرار دارد. همینطور اپوزیسیون بیرون از حاکمیت که طی سی سال گذشته صدمات زیادی را

متحمل و آشکارا کلیت رژیم را مردود میداند هم از عملکرد خامنه ای و هم از سوء مدیریت محمود احمدی نژاد انتقاد می‌کنند.

هر اقدام سیاسی برای تضعیف حاکمیت کنونی میتواند به ایجاد راه حل هایی به غیر از گزینه جنگ منجر شود ، پس اپوزیسیون در جلوگیری از جنگ می تواند نقش عمده ای بازی کند .

در داخل کشور و در داخل مجلس اصلاح طلبان ضعیف و کم شهامت اند قدرت بسیج ندارند اگر غیر از این بود باید می توانستند با عدم راء اعتماد و اعتراض نسبت به بودجه ها ، استیضاح دولت و وزیران ... انجام وظیفه نموده اعتراض ها را از داخل مجلس به خیابان ها انتقال دهند و آتش جنبش ۸۸ را روشن نگهدارند. این نمایندگان نباید فراموش کنند که بنا بر قوانین بین المللی مصونیت پارلمانی گرفته اند اگر درست عمل کنند پارلمان بین المجالس را میتوانند برای دفاع از حقوق خود بسیج نمایند و امواج تازه ای از مخالفت ها را باعث شوند، چه بسا موقعیت رئیس جمهور تقلبی اش را بیش از پیش متزلزل کنند.

تحریم ها هنگامی اعمال میشوند که ایران زیر بار تعهد های خود درمقابل جامعه جهانی عمل نمیکند و انتظام بین المللی را محترم نمیشناسد. وقتی احمدی نژاد در مورد سیاست جهانی اظهار نظر می‌کند پیرامون امنیت منطقه ای، انرژی، بازرگانی و سرمایه گذاری فرا می خواند اما حتی اشاره ای به برنامه هسته ای نمیکند بنا به اظهارات محمود احمدی نژاد برنامه هسته ای نمی تواند موضوع مذاکرات باشد. (۱) به گفته دیپلمات های کشورهای غربی، تقریباً امیدی به حصول پیشرفت در مذاکرات اول اکتبر وجود ندارد. (۲)

روزنامه آلمانی تاگس اشپیگل در گزارشی مینویسد: رسانه های خبری آنجا که پای موشک و اتم در میان است، رژیمهای تهران و کره شمالی را در کنار هم می نشانند، اما رژیم ملایان تهران بمراتب خطرناک تر از رژیم کره شمالی است. این روزنامه با اشاره به ماهیت تروریستی جمهوری اسلامی اظهار میدارد کره شمالی در نهایت یک قدرت منطقه ای با تاثیرات محدود است، اما رژیم تهران، یک حکومت ایدئولوژیک مذهبی است. در منطقه ای که حزب اله و حماس و طالبان از پدیده های اطراف آن هستند (۳).

شاید بتوان گفت ادامه و گسترش تحریم ها در دستور کار مخالفان دولت ایران قرار دارد اما هنوز علیرغم تحریم ها طرفین خصمه پیگیری گفتوگو را بی‌فایده تلقی نمیکنند در عین حال آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپا به اعمال تحریمهای تازه دست می زنند. در چنین فضایی تحریم ها فشرده تر و فشرده تر میشوند . فشاری که به ناچار گلوی نحیف مردم ایران را نیز خواهد فشرد، فشاری که بر روی

صاحبان ثروت در رژیم مافیای ایران بی اثر یا کم اثر خواهد بود. توصیه ما به مقامات جهانی این است که رژیم از این تحریم ها به عنوان حربه تبلیغاتی استفاده می‌کند و دامنه سر کوب خود را گسترش خواهد داد. تحریم ها باید در حد و بشکلی باشند که رژیم را تضعیف کند. مردم ایران هر اقدام سنجیده مقامات جهانی را در این مورد ارج میگذارند و از تحریم رژیم طرفداری نمیکنند. در این میان تحریم های دیپلماتیک که میتوانند ضربه های کاری به رژیم وارد آورند بطور شگفت انگیزی به فراموشی سپرده شده است.

#### ۴ : خطر جنگ

تقابل رژیم با کشورهای خارجی به مسئله هسته‌ای گره خورده اما این تقابل بیشتر جنگ سرد است. اروپا زیر بار جنگ نخواهد رفت سیاست امریکا هم جنگ افروزی نیست

اگر چه امپریالیسم در پنجاه سال اخیر برای گریز از جنگهای جهانی همواره مدافع ایجاد جنگ های منطقه ای بوده است . اما کنترل این جنگ های پر در آمد نیز برایش امری مهم است. امروز چون مناطق نا امن در جهان زیاد هستند به راه انداختن جنگ با ایران که میتواند وسعت غیر قابل پیش بینی به خود بگیرد، نمیتواند با کم توجهی انجام پذیرد. اگر طرح حملۀ هوایی به اجرا در آید، بر خلاف آن چه ایالات متحدۀ آمریکا و ناتو رسماً اعلام کرده اند، احتمال بسیار کمی وجود دارد که بمباران تنها به نیروگاه های اتمی ایران محدود شود. به احتمال قوی حملۀ هوایی گسترده خواهد بود و زیربناهای نظامی و غیر نظامی، شبکه های حمل و نقل، کارخانه ها و ساختمان های دولتی را نیز آماج بمباران قرار خواهد داد. (۴)

واشنگتن تایمز به نقل از مدیر انستیتوی واشنگتن در زمینه مقابله با تروریسم نوشت آخرین تحولات نشان می دهد که حتی در عین اینکه دولت اوباما در پی گفتگو با رژیم تهران بوده، این رژیم به تلاش خود برای ضربه زدن به منافع آمریکا و حمایت از عناصر ضد آمریکایی در سراسر جهان ادامه داده است. مانند تلاش هایش برای بازسازی تشکیلات حماس، حمایت از تلاش های حزب الله لبنان برای بی ثبات ساختن مصر و کمک به گروههای افراطی عراق. (۵)

حمله اسرائیل میتواند یک مخاطره جدی باشد اما اثرات آن برای تغییر رژیم زیان آور است و رژیم را حفظ خواهد کرد و باعث شود که چهره های مهم مخالف دولت احمدی نژاد، از جمله اکبرهاشمی رفسنجانی، میر حسین موسوی، کروبی و خاتمی اتحاد و اتفاق همه گروه های سیاسی کشور را تبلیغ کنند و به علت جنگ و تهدیدات خارجی از دولت حمایت کنند. این گزینه ای است که دولت جمهوری اسلامی را خوشحال خواهد

کرد.

۱. گاردین: مذاکرات اکتبر آخرین تلاش دیپلماتیک است خبرگزاری «ریا نووستی» روسیه، ۲۴ شهریور ۱۳۸۹

۲. گاردین: مذاکرات اکتبر آخرین تلاش دیپلماتیک است خبرگزاری «ریا نووستی» روسیه، ۲۴ شهریور ماه

۳. پنجشنبه، ۷ خرداد ماه ۱۳۸۸ برابر با ۲۸ May Thursday  
اشپیگل: رژیم تهران خطرناک تر از کره شمالی است

۴. سومین جنگ جهانی آماده می شود: هدف ایران بخش ۱ : جنگ سیاره ایتوسط میشل شوسودوسکیمترجم : حمید محویویراستار متن فارسی : رضا بی شتاب رنگین کمان یکشنبه، ۲۸ شهریور ۱۳۸۹

۵. پنجشنبه، ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ برابر با ۱۴ May Thursday  
واشنگتن تایمز: حکومت‌های یاغی خطرناکتر شده اند

---

## تراز نامه اخلاقی

فرهنگ قاسمی

در این نوشتار کوشش میشود به ترازنامه اخلاقی اجتماعات پرداخته شود. زیرا در یک جامعه مدرن رفتار و زیستار علاقمندان به مدیریت جامعه و همینطور داوطلبان بدست آوردن قدرت سیاسی، حتی مدعیان ارائه پروژه های اجتماعی همواره زیر دید تیزبین مردم قرار دارند. پس تنظیم و ارائه و انتشار بیلان باعث شفافیت درعمل گردیده و نه تنها به کسب اطمینان اجتماعی می انجامد بلکه به فعالان نیز کمک میکند تا بینش خود را با عینیت بیشتری آماده سازند. اما منظور از ارائه بیلان در حرکت های سیاسی به تنهایی ردیف کردن تاریخچه، نکات مثبت و منفی، جستجوی علت های کمبود ها و عرضه راه حل ها نیست. در بیلان ممکن است عواملی را بررسی کرد که به آن چیزی منجر شوند که میدانیم رخ نموده است. این هنوز به معنای توضیح علمی بیلان نیست. باید بتوان عواملی را نیز دید که مؤثر بوده اند، اما تا کنون دیده نشده اند و همچنین عواملی را که در جهت عمل کرده اند که خلاف جهت نهایی حوادث بوده است. برای همین شاید، نه تنظیم بیلان امر راحتی باشد و نه فهمیدن آن ساده و سهل! هیچ بیلان از خطا و لرزش دور

نیست. هرگاه فعالان حرکت خود به تنظیم بیان پردازند، هر قدر هم که به کار خود وفادار باشند باز بیان دقت علمی کافی را نخواهد داشت. در غالب سازمان ها یا گروه های سیاسی ایرانی ارائه بیان، یا کارکرد یا ترازنامه مرسوم نیست. این کمبود همواره زیانبار است زیرا باعث نا روشنی و بدور افتادن از هدف<sup>۱</sup> گردیده، نیروها و امکانات به شکلی واقعی ارزیابی نشده، چه بسا در سوی مثبت بکار نرفته، از مسیر درست خارج گردیده، سو تفاهم به وجود آورده، برنامه ریزی های عملی را عقیم یا کم کار نموده و حتا میتواند ضربات هولناکی را به هدف یا اهداف آن گروه وارد آورده و نهایتا به هستی اش لطمه وارد ساخته و او را از پای در آورد. گفته شد هدف، خوب است که یاد آور شویم که هستی یک گروه اجتماعی، چه سیاسی باشد و چه غیر سیاسی بدون هدف بی مفهوم است، کما اینکه یک انسان اجتماعی نیز بدون هدف خصلت وجودی خود را از دست میدهد. پس داشتن هدف و کوشش برای دست یافتن بدان لازمه موجودیت هر ارگان زنده است.

از سوی دیگر هر گاه صحبت از بیان یا تراز نامه میشود بسیاری فکر میکنند منظور ارائه یک سری ارقام و اعداد است این نوع بیان ها که نگاهی کمی<sup>۲</sup> به تراز نامه دارند در موسسات اقتصادی کار ساز و لازم و اجباری هستند، در یک گروه اجتماعی نیز باید ارائه شوند زیرا بدون منابع مادی و غیر مادی مشروع و متناسب با اهداف پیشرفت اهداف امکان پذیر نیست. اما در گروه های اجتماعی بیان اخلاقی مهم تر از بیان مالی است.

اما غرض از بیان اخلاقی چیست؟ برای پاسخ به این ترکیب بظاهر نا مانوس در ادبیات فارسی، باید ابتدا دید اخلاق در فعالیت اجتماعی چیست؟ اخلاق در فعالیت اجتماعی رعایت دو اصل حق و وظیفه برای دست یافتن به یک هدف است. هرکس در امور اجتماعی برای رسیدن به هدف تعیین شده توسط گروه تشکیل دهنده آن، یا به عبارتی دیگر خرد جمعی آن اجتماع، حقوق و وظایفی دارد. فرد با اخلاق کسی است که آنها را محترم بشمارد به آنها وفادار بوده واز آنها عدول نکند. اخلاق اجتماعی تکالیف انسان را نسبت به مدیریت جامعه تعیین میکند و آن از سیاست که طبق نظریه افلاطون و روسو، وصف مدینه فاضله و جامعه «ایده آل» را میکند متمایز نیست.

زیرا اخلاق اجتماعی و سیاست به این معنی که گفته شد آنچه را که باید باشد و بهتر است تعیین کرده، ایده آلی را برای سعادت و خوشبختی بشریت معرفی می نمایند. یک سازمان اجتماعی، سیاسی یا غیر سیاسی در فرایند دستیابی به هدف خود نیز حقوق و مسئولیت ها یا

وظیفه هایی دارد. در یک سازمان همانقدر که افراد در برابر اهداف سازمان مسئول هستند، سازمان هم در برابر وظایف و اهداف خود مسئولیت دارد. پس غرض از بیان اخلاقی یک سازمان آن است که ارزیابی شود که این سازمان - بدون در نظر گرفتن نوع ساختارش - تا چه اندازه توانسته با بهره جویی از حقوق و امکانات خود و با توجه به مسئولیت هایش در رسیدن به هدفش پیشرفت یا پسرفت کند.

برای ارائه بیلانی بر این مبنا، باید روش بر پایه مشاهده سنتتیک یعنی ارتباط منطقی ابزارها، عوامل وامور باشد. در ارائه بیان یک سامانه اجتماعی از امر روانشناسی افراد نمیتوان گذشت، زیرا بیان اخلاقی دارای علل کاملاً انسانی است و تمام تظاهرات گوناگون فعالیت افراد مانند سطح دانش و آموزش، اعتقادات سیاسی، مذهب، علاقه های هنری، فرهنگ، رفتار خانوادگی و شغل، فعالیت اجتماعی سیاسی گذشته و کیفیات امروزی، در آن تاثیر گذارند.

**عوامل تشکیل دهنده یک بیان اخلاقی در یک گروه متشکل اجتماعی کدامند؟**

#### **۱- عوامل بنیادی:**

این عوامل بیشتر سرمایه غیر مادی، اخلاقی یا معنوی، فکری و نظری و پایه و اساس و زیربنای اندیشه و خلاقیت کار جمعی اند که با دستاورد های جامعه بشری نیز آمیخته اند، مانند مفاهیمی از قبیل آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، استقلال و غیره. بطور مثل هدف یک گروه اجتماعی میتواند احترام به آزادی، گسترش آن و دفاع از آن باشد. در این حالت آزادی آفریده او نیست بلکه دستاورد بشریت است، اما آن گروه اجتماعی متشکل در اهدافش خود را وظیفه دار رعایت آزادی، گسترش آزادی و دفاع از آزادی میداند. باید گفت که عوامل بنیادی، آن طریقه عمل و فکری است که قبل از وجود فرد مقرر و پا برجا شده و افراد آن را بطور کلی از طریق تربیت باور کرده اند.

از آنچه گفتیم چنین نتیجه گرفته میشود که خارجی بودن و مستقل بودن و اجباری بودن از ممیزات عوامل بنیادی بیان اخلاقی هستند.

#### **۲- عوامل مرحله یی:**

بخش دوم سیر اقدامات کیفی مجموعه و ارتباط آنها با یکدیگر را در زمان معین مورد بحث و بررسی قرار میدهد و معلوم میکند که این کیفیات معلول چه عللی بوده و بر طبق کدام قانون، روند خود را در بخش های مختلف تعقیب کرده اند. هر یک از این کیفیات فصل خاصی را از بیان اخلاقی ایجاد و تبیین می کنند. این عوامل کوتاه یا

متوسط المدت اند و متشکل از گروههای اجرایی مسئول میباشند که در چار چوب اختیارات و با استفاده از امکانات و منابع به منظور ایجاد ارزش افزوده برای عوامل بنیادی فعالیت میکنند. بعلاوه در جستجوی حل مشکلاتی هستند که در خلال حرکت و کار و زار بروز میکنند.

از آنچه گفتیم چنین نتیجه گرفته میشود که خارجی نبودن و مستقل نبودن و اجباری نبودن از ممیزات عوامل مرحله بی بیلان اخلاقی هستند.

چالش بین بودن و شدن در زمان، برآیندی را می آفریند که هدف بیلان ارزیابی آنست. این برآیند در عوامل بنیادی اثر میگذارند. هدف عوامل مرحله بی تقویت و استحکام عوامل بنیادی، یعنی سرمایه و دست آورد های جامعه بشری است.

**این ارزیابی از دو منظر قابل ارائه است :**

اول مورفولوژیک، که شناخت هیات و شکل خارجی آن، وسعت، حجم و بسط تاثیر گذاری آن، شناسایی برآیندی که عضو جنبشی را مجبور با انجام عمل معین میکند، است. مورفولوژی در هر بیلان، باید به نحوی باشد تا تصویری ساده، قابل فهم، واقعگرایانه از کارکردها، در یک برهه زمانی مشخص عرضه کند. اما این به تنهای کفایت نمیکند شناخت و ارزیابی ظرفیتهای و امکانات بالقوه کاربردی و راهبردی مکمل این تصویر است. بیلان برای انتشار است زیرا شفافیت کار گروهی را تضمین میکند پس فن و هنر ارائه در مورفولوژی اثر گذار است.

دوم فیزیولوژیک، که وظائف اعضاء گروه و اعمال و مظاهر مختلف حیات اجتماعی اعضاء را تحقیق میکند که خود تحت تاثیر عوامل زیر است : معتقدات و تعلقات حزبی، اخلاق و افکار اخلاقی، عادات و آداب اجتماعی، حقوق و احترام به قوانین، اقتصاد و فرا آوردن ثروت، شغل و مبادله و توزیع شناخت و تخصص، زبان و ادبیات و فرهنگ، هنر و توجه به زیبایی. بیلان اخلاقی درعین حال که آنچه هست را مطالعه میکند و واقعیات را مورد بررسی قرار داده قوانینی از آنها استنتاج میکند، نیز گذشته را مورد تحقیق قرار میدهد، قضاوت و ارزیابی را در تمام مراحل بکار میگیرد، ضرورت هایی را که برای تغییر دادن برنامه ها و تطبیق آنها با واقعیت ها لازمند میابد و راهکارها را ارائه میدهد.

فرهنگ قاسمی ۱۴/۱۱/۲۰۱۰

جامعه رنگین کمان، بنیاد آزادی اندیشه و بیان

Farhang.ghassem@orange.fr آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای  
هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن  
جاوا اسکریپت دارید  
www.rangin-kaman.org

---

## با یاد بیدار

### مهرداد یلفانی

دوست، همراه، همکار و همدل گرامی و فرزانه ما، محسن یلفانی، در سوگ سنگین فرزند خود، مهرداد، نشسته است. مهرداد که جهانی آکنده از مهر و امید و آرزو و تلاش و کوشش بود، خستگی و پیوستگی زندگی را به کناری نهاد و به خاموشی و آرامش پایدار پیوست.

مرگ هر عزیز و دلبسته و دلبندی آغازگر اندوه و ماتمی دیرپا و آرام ناپذیر است. در واقعیت پر ارج و درد تبعید و مهاجرت، هر مرگ و خاصه مرگ فرزند دردناکترین و تسلاناپذیرترین و پایدارترین دردها و سوگها و ماتمهاست. یاد بیدار مهرداد همواره در میان خویشان و بستگان و دوستان گرامی و پایدار خواهد ماند.

در بیان همدردی درین سوگ و مصیبت بزرگ و همراه با صمیمانه ترین مراتب تسلیت به مادر، پدر، خواهر و دیگر بستگان و نزدیکان مهرداد یلفانی.

بنفشه آذر کلاه، هومن آذر کلاه، رسول آذرنوش، سیروس آرین پور، نعمت آزر، بهجت آشوری، داریوش آشوری، تقی آق نیا، گیل آوائی، ابراهیم آوخ، مهدی ابراهیم زاده، مهدی استعدادی شاد، جمشید اسدی، تورج اتابکی، مستوره احمد زاده، بانو اسکندانی، پویان اسکندانی، قادر اسکندانی، مریم اشرافی، ناصر اعتمادی، محمد اعظمی، رضا اغنمی، محمد افراسیابی، حمید اکبری، بابک اکبری فراهانی، رضا اکرمی، بهمن امینی، منصور انصاری، جلال ایجادی، اصغر ایزدی، شیده ایزدی، کاظم ایزدی، م. ایل بیگی، مهرداد بابا علی، حمید باقری، مسعود بحرینی، عباس بختیاری، منیره برادران، رضا براهنی، علی برزویی، محمد برقی، یدالله بلدی، فیروزه بنی صدر، سوسن بهاری، رضا بی

شتاب، روشنگر پاکدامن، ناصر پاکدامن، مهران پاینده، ژینوس پزشکی، احمدپورمندی، اکرم پورمهینی، اکبر پویانفر، زری تأثریان، تقی تام، منیژه تام، رحمت توکل، فریبا ثابت، حمیدرضا جاودان، اقدس جاویدی، سیروس جاویدی، لادن جاویدی، نصرالله جاویدی، مهدی جباری، ناهید جعفرپور، حسن جعفری، عاطفه جعفری، علی جلال، محمد جلالی، فریده جلالی، فرشید جمالی، فردوس جمشیدی رودباری، جواد جواهری، ژاله چگنی، شهرزاد چگنی، علی اصغر حاج سید جوادی، سروش حبیبی، فرنگیس حبیبی، علی حجت، حسن حسام، محسن حسام، بهروز حشمت، تراب حق شناس، مرتضی حقیقت، بیژن حکمت، حمید حمیدی، نقی حمیدیان، ایرج حیدری، نسیم خاکسار، مهدی خانبا با تهرانی، اسماعیل ختائی، اصغر خرسند، هادی خرسندی، بهروز خسروی، رضا خسروی، محسن خوشبین، آذر خونانی، اسماعیل خوئی، مرضیه دانش،

رضا دانشور، بهروز داوودی، آرتا داوری، آذر درخشان، رضا دقتی، حسین دولت آبادی، فیروزه راد، منوچهر رادین، محمود راسخ، مرتضی رافعی، ناصر رحمانی نژاد، ناصر رحیم خانی، بیژن رستگار، علی رضوی، فرهنگ رکنی، صادق رنجبران، میهن روستا، علی رهنما، آرش ریاحی، پروین ریاحی، حبیب ریاحی، ناصر زراعتی، مجید زربخش، فخری زرشکه، ایران زندیه، رضوان زندیه، حمید زنگنه، حسن سازور، منوچهر سالکی، زهره ستوده، نرگس سرائی، اکبر سردوزامی، شهزاد سرمدی، هوشنگ سروری، بیژن سعید پور، هدایت سلطان زاده، شهلا سلطانی، اکبر سوری، بهمن سیاووشان، احمد سیف، اسد سیف، اکبر سیف، خسرو شاکری، علی شاکری، محمدرضا شالگونی، محمدرضا شاهید، سعید شروینی، شهلا شفیق، حماد شیبانی، اصغر شیرازی، بانو صابری، الهه صدر، علی صراف زاده، نبی صمیمی، فرزانه ضیا فتحی، علی طلوع، شبنم طلوعی، بهروز عارفی، مجید عبدالرحیم پور، بتول عزیزپور، نادر عصاره، فرزانه عظیمی، رضا علامه زاده، حمید غلامی صبا، سپیده فارسی، کامبیز فاروقی، مهدی فتاپور، مسعود فتحی، حسن فخاری، بهروز فراهانی، عبدالعلی فرزام، عباس فرد، مسعود فروزش راد، ملیحه فرهنگ، فرهنگ قاسمی، وجیه الله قاسمی، قدسی قاضی نور، فیروز قریشی، باقر قلیایی، پرویز قلیچ خانی، شهرام قنبری، هایده قهرمانی، کیان کاتوزیان، داریوش کارگر، مقصود کاسبی، فرشین کاظمی نیا، اصغر کاوند، مهشید کبیری، کاظم کردوانی، بهزاد کریمی، علی کریمی، احمد کریمی حکاک، سیروس کسرائیان، حجت کسرائیان، امیر هوشنگ کشاورز صدر، بهاره کشاورز، زریون کشاورز، مازیار کشاورز، بهزاد کشاورزی، رئوف کعبی، منصور کوشان، اکرم کوهساری مرنند، عبدالکریم لاهیجی، شهاب لبیب، فاطمه لنگرودی، حسن ماسالی، مهری مالک، مهناز متین، مریم متین دفتری، هدایت متین دفتری، عطا محسنی، ضرغام محمودی،

پرویز مختاری، علی مختاری، مصطفی مدنی، باقر مرتضوی، رضا مرزبان،  
فریبا مرزبان، منیژه مرعشی، مهران مصطفوی، محمد معتدل، بهروز  
معظمی، رضا مقصدی، ابراهیم مکی، مسعود ملازاده، سعید منافی، محمد  
منتظری، اسفندیار منفردزاده، امیر مومبینی، باقر مؤمنی، ناصر  
مهاجر، جمشید مهر، اردشیر مهرداد، انور میرستاری، حسن نادری، رضا  
ناصحی، ناهید ناظمی، شیدا نبوی، مهوش نجفی، علی ندیمی، زهره  
نژند، تینوش نظم جو، حمید نعیمی، شهین نوائی، داوود نوائیان،  
حمید نوذری، پرویز نویدی، شیدان وثیق، عباس هاشمی، شهلا هوشیار،  
فاطمه یورچی، ناصر یوسفی.

مجلس یادبود، شنبه 25 دی 1389، 15 ژانویه 2011 : 177 rue AGECA,  
de Charonne, Paris 11  
7 تا 9 شب